

## منازلتِ عالیہ

- ۱- فوائدِ جویدہ
- ۲- نیم و تربیت \_\_\_\_\_ رندان
- ۳- اسبابِ حقیقتِ سعادت و شکایاتِ رندان \_\_\_\_\_ رندان
- ۴- نغمہ و مدتِ حسیبیت و حقیقتِ اتحادِ لغت
- ۵- فوائدِ نغمہ \_\_\_\_\_ نغمہ
- ۶- شروعِ حالِ اللوریان با شکوتِ رندان \_\_\_\_\_ نغمہ
- ۷- تفسیرِ سفر \_\_\_\_\_ نہ سبب
- ۸- نگر در نیم و تلام \_\_\_\_\_ نغمہ
- ۹- قصہ مدرسِ شکلِ سعادت \_\_\_\_\_ رندان
- ۱۰- اسبابِ صیانتِ حقوق \_\_\_\_\_ رندان
- ۱۱- فضائلِ دینِ اسلام \_\_\_\_\_ نہ سبب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الجميل بحب الجمال والصلوة على رسوله المستوفى على  
عرش الفضيلة والكمال والسلام على آله واصحابه أطوار مكارم الخصائل

۳۰

امتابعد این مجموعه است مسمی به (مقالات خیالیه) حاوی بر مقالات  
فارسیه نیکه چیز فها مهینسون علامه استاذنا مولانا سید جمال الدین الحسینی الاقغانی المصری  
که یکی از اجل علمائے مصر و اعز فلاسفہ عصر و ماہر السنہ مختلفہ مثل عربی و فارسی و ترکی و فرانسوی  
و ہندی پیدا شدنی و فی الحال در شہر پاریس دار السلطنہ فرانسیسی قیام دارند در حین قیام خود بہند القافر مودہ ہوا  
چون این مقالات در بعض جرائد ہندیہ طبع شدہ بود لہذا نہ خواستیم بغیر اذن از صاحب مقالات  
در طبع آن بشکل کتاب سعی نمائیم۔ چنانچہ نامہ بطلب اذن پیش مولانای مشارالہ فرستادیم۔  
در جواب ان تحریر فرمودند کہ (اگر سعی شود کہ مقالات من بشکل کتاب طبع شود خوب است۔ و  
شما از طرف من یادونید۔ حاجت باذن جدید نیست) پس بنا برین اذن عام اولاً جسارت نمودیم بر طبع  
حصہ اولی نیکہ مشتمل بہت بر مقالات فارسیہ ایشان۔ و ارادہ داریم کہ فیما بعد مقالات عربیہ ایشان را ہم با ترجمہ  
اردوی آن در مجازات پیرایہ ثانیہ طبع نمائیم۔ والتدولی التولین۔

مکتبہ - تالک بازار استریت }  
محمد عبدالغفور شہباز بہاری }  
موزہ ہارگت ۱۸۸۳ عیسوی

علمه افکارنامه  
 شرح فیضیه  
 از تالیف آیت الله العظمی  
 علامه آقا سید محمد باقر  
 مجلسی  
 در شهر قم  
 در سال ۱۳۰۰  
 در روز ۱۲  
 در ماه ۱۲  
 در سنه ۱۲۰۰  
 در وقت ۱۲  
 در مکان ۱۲  
 در جهت ۱۲  
 در کتب ۱۲  
 در شماره ۱۲  
 در ردیف ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

فوائد جبرین  
 لا سعادة الا لامة ليس لها سائل  
 الى الفضائل ولا اجر عن العذائل

عجیب است حالت انسان عجیب است حالت انسان که مسراط مستقیم سعادت و راه رست نیکبختی را ترک نموده  
 در ارضی و عجزه شقاوت و سگلاهای بدبختی جو یاری رفاه حال و آسایش خویش میباید شد -  
 اگر کسی صحت تو این و کتب سیر را نظر اعتبار مطالعه کند و در مضامین آنها بیدیده بصیرت غور نماید بی شبهه بر وظایف روشن  
 خواهد شد که غنی و ثروت و امنیت و راحت و سلطه و سطوت و قوت و علو کلمه و عزت و شان و شهرت و هرامتی از اتم و هر قبیل از قبائل  
 در آن زمانی بوده است که افراد آن امت متحقق با خلاق فاضله و متصف بسجاای پسندیده بوده اند و هر طبقه از طبقات آن قوم را بهره  
 وافر بوده است از بصیرت و بینائی -  
 و فقر و فاقه و ذل و مسکنت و ضعف انحطاط کلاه حقارت و پیریشانی عالی و گنجائی آن در آن وقتی بوده که جهل و عمش و نابینائی عموم اشخاص  
 آنرا گرفته و ضعف و ضعف آن کرده بسوء طویه و فساد و تباهی افکار مبتلا گردیده بودند -  
 و بدین سبب و در آن هر کسی میتواند حکم کند که سعادت اتم نتیجه بینائی و اخلاق منزه و شقاوت آنها اثر خباوت و سجایای باستود  
 بلکه اگر کسی تمس و تدبر نماید در این مسئله که سعادت اشیکه با اسم واحد نامیده و بسبب واحد شناخته میشود بلکه رفاهیت هر فرد  
 از افراد آن حاصل نمیکرد و مگر تعاون و توازن زیرا که بالبداهه شخص واحد بلکه شرف و ثمره قلیله یکجمله مالقه از آحادی چند بوده باشند  
 هرگز قیام بر عیثیت ضروری خود نتواند کرد تا کجا که استحصال سعادت تامه و رفاهیت کامله از براسه خویش نماید - و تعاون و توازن اشخاص  
 متکثره مختلفه الطبیعه صورت وقوع خواهد پذیرفت مگر تکافو در اشغال و تناسب در افعال و تقاوت در اعمال بدان گونه یک  
 آن افراد متعدد را صورت وحدانیه حاصل گردد - و تکافو و تقاوت در عمل در عالم خارج پیرایه وجود هستی نخواهد یافت جز با عدل  
 اخلاق باطنیه و قوای انسانیه و نزاهت آنها - و استقامت اخلاق و اعتدال سجایا و هرگز وجود نپذیرد الا با بصیرت و بینائی و تقابل







این امور که بواعث حقیقیه نیک نیتی است سعادت مطلقه دست خواهد داد و الا در موات شقاوت بختی و محض بای اتقاب و بر بختها  
 و او دیهای بلایا و مصائب را فساد و بخت ذائل و آداب ناستوده و افکار خسیسه ای که از آنها استحصال نموده است از سعادت  
 بالکلیه محروم میگردد - و چون بحوال پدران و مادران نظر اندازیم ظاهر میشود که آنها غالباً از خود چیزی ندانسته اند بلکه هر چه در پیش  
 بوده است از نیکی و بدی و استقامت و اعوجاج همه بیخ ارث و ودیعه بوده است علقاب این سلسله در آخر بلایا و دانشندان  
 و پیشوایان آنها منتی خواهد گردید - لهذا اگر ما ذره بین بصیرت و بینائی را بر دیده عقل نهاده از خبایای عقول هر امتی از ایم  
 و از زوایای نفوس قومی از اقوام و از مکامن عادات هر عشره که از عشا تقفیش نمایم بغیر از افکار علما و اخلاق نشینند  
 و سیرت پیشوایان آنها هیچ چیز دیگر چیزی نبوده باشد چه بزرگ در ایشان نخواهیم دید - پس فی الحقیقه سائق و قائد و روح حیات  
 و محرک و لاب هر امتی از امم علما و پیشوایان آن امت میباشد و علمای آن قوم را اگر افکار عالیه و نفوس مهذب و عادات جمیله  
 بوده باشد بهمت مجموعه ایشان را آنافا نامند و از دیاد و سبب و نصارت تازه دست خواهد داد و هگی آحاد آن نخوت و شرم و عزت  
 فتنه و سلامت طویه و اتحاد کلمه و محبت تامه و بصیرت و بینائی متصف خواهند گردید و چون مجموع این امور آنها را حاصل گردد  
 بجهت برتری بر مدارج نیکبختی ارتقا نموده غنا و ثروت و امنیت و راحت و علو شان دنیوی را استحصال خواهند نمود و بسعادت  
 ابدیه فائز خواهند گشت - و اگر پیشوایان آن قوم خود را عالم نامیده در واقع و نفس الامر از علم حصه ای و از افکار عالیه بهره  
 نداشته باشند و یا اخلاق و عادات خود را تمذیب و تعدیل نکرده باشند البته پیران ایشان بجاه ضلالت افتاده آن  
 امت را فقر و فاقه و شقاوت و نفاق و اگر رفته رفته رفته اجزای آنکه عبارت از آحاد امت بوده باشد روی بتلاشی آوردند و بکار  
 متغفل و نابود خواهد گردید - و چون تاثرات پیشوایان در امم و عظم شان علماء کالمین و مضار و مفاسد ناقصین عالم تمام  
 روشن گردید پس بیدارانت گشت در شرف و قوت و ضعف معلولات چه در عالم کبیر و چه در عوالم صغیره و چه در افعال نصیای  
 انسان جز بطل آنهاست و در هیچ عالمی از عوالم ممکن نیست که خسیسی علت شریف و یا خود ضعیفی علت قوی گردد و چه  
 و در اعمال انسانی هیچ عملی اشرف و اقوی از اعمال فکر در طرق سعادت و استعمال نظر در وقایع علوم حق و معارف صد  
 نمیباشد - سود و اشرف بودنش به آنچه گفته ظاهر شد و اما اقوی بودنش از جمیع اعمال بحجت آنست که دشواری و ثقل هر صنایع  
 از صناعات و گران و تعب بر حرفه ای از حرف بر عضو مخصوص مجارحه ای مخصوصه میباشد و سایر اعضا و جوارح را در این استعمال  
 بدان صناعت نوعی راحت آرامی حاصل است - و بار دیگرانی اعمال فکر در علوم بر مجموع عصبی و دماغ میباشد و چون مجموع عصبی با  
 کفالت و صنعت پدید آید بهیچ اعضا و جوارح را ناتوانی و سستی و خشکی فرا خواهد گرفت و لهذا باید که علت آن در نهایت شرف و قوت بود  
 تا آنکه او در عالم وجود در آید و صورت هستی پذیرد - پس مجرد احتیاج طبقه ارباب صناعت فکریه در عالم لغاوی و توازنه با اعمال سایر طبقات  
 انسان موجب علت صناعت آن طبقه نخواهد شد چنانچه نفس آن احتیاج در سایر طبقات علت و باعث اعمال و حرف میشود بحجت آنکه اولاً  
 خود احتیاج با اعمال سایر طبقات آتفا نمیکند مگر عملی را که متبادل سایر اعمال بوده باشد در شرف و قوت و صعوبت و دشواری چونکه مقصود  
 در این صنف است و سبب آنکه در این صنف صناعت فکریه و دشواری آنرا بیان کردیم و تا آنجا احتیاج با عمل سایر طبقات فکری حد ذاتی است  
 زیرا آنکه غالب احتیاجات در معیشت زینت و ملاس و زخرف و مسکن و تانق در ماکل و توغیل و شهوات است و ارباب این طبقه  
 را سواد عقل از لذات و اشیای سخی و مسکن و زخرف و شهوات و اعمال که استعمال مجموع عصبی و دماغ را در ماکل و توغیل و شهوات و اشیای سخی  
 و مسکن و زخرف و شهوات و اعمال که استعمال مجموع عصبی و دماغ را در ماکل و توغیل و شهوات و اشیای سخی و مسکن و زخرف و شهوات و اعمال که استعمال

این امور که بواعث حقیقیه نیک نیتی است سعادت مطلقه دست خواهد داد و الا در موات شقاوت بختی و محض بای اتقاب و بر بختها  
 و او دیهای بلایا و مصائب را فساد و بخت ذائل و آداب ناستوده و افکار خسیسه ای که از آنها استحصال نموده است از سعادت  
 بالکلیه محروم میگردد - و چون بحوال پدران و مادران نظر اندازیم ظاهر میشود که آنها غالباً از خود چیزی ندانسته اند بلکه هر چه در پیش  
 بوده است از نیکی و بدی و استقامت و اعوجاج همه بیخ ارث و ودیعه بوده است علقاب این سلسله در آخر بلایا و دانشندان  
 و پیشوایان آنها منتی خواهد گردید - لهذا اگر ما ذره بین بصیرت و بینائی را بر دیده عقل نهاده از خبایای عقول هر امتی از ایم  
 و از زوایای نفوس قومی از اقوام و از مکامن عادات هر عشره که از عشا تقفیش نمایم بغیر از افکار علما و اخلاق نشینند  
 و سیرت پیشوایان آنها هیچ چیز دیگر چیزی نبوده باشد چه بزرگ در ایشان نخواهیم دید - پس فی الحقیقه سائق و قائد و روح حیات  
 و محرک و لاب هر امتی از امم علما و پیشوایان آن امت میباشد و علمای آن قوم را اگر افکار عالیه و نفوس مهذب و عادات جمیله  
 بوده باشد بهمت مجموعه ایشان را آنافا نامند و از دیاد و سبب و نصارت تازه دست خواهد داد و هگی آحاد آن نخوت و شرم و عزت  
 فتنه و سلامت طویه و اتحاد کلمه و محبت تامه و بصیرت و بینائی متصف خواهند گردید و چون مجموع این امور آنها را حاصل گردد  
 بجهت برتری بر مدارج نیکبختی ارتقا نموده غنا و ثروت و امنیت و راحت و علو شان دنیوی را استحصال خواهند نمود و بسعادت  
 ابدیه فائز خواهند گشت - و اگر پیشوایان آن قوم خود را عالم نامیده در واقع و نفس الامر از علم حصه ای و از افکار عالیه بهره  
 نداشته باشند و یا اخلاق و عادات خود را تمذیب و تعدیل نکرده باشند البته پیران ایشان بجاه ضلالت افتاده آن  
 امت را فقر و فاقه و شقاوت و نفاق و اگر رفته رفته رفته اجزای آنکه عبارت از آحاد امت بوده باشد روی بتلاشی آوردند و بکار  
 متغفل و نابود خواهد گردید - و چون تاثرات پیشوایان در امم و عظم شان علماء کالمین و مضار و مفاسد ناقصین عالم تمام  
 روشن گردید پس بیدارانت گشت در شرف و قوت و ضعف معلولات چه در عالم کبیر و چه در عوالم صغیره و چه در افعال نصیای  
 انسان جز بطل آنهاست و در هیچ عالمی از عوالم ممکن نیست که خسیسی علت شریف و یا خود ضعیفی علت قوی گردد و چه  
 و در اعمال انسانی هیچ عملی اشرف و اقوی از اعمال فکر در طرق سعادت و استعمال نظر در وقایع علوم حق و معارف صد  
 نمیباشد - سود و اشرف بودنش به آنچه گفته ظاهر شد و اما اقوی بودنش از جمیع اعمال بحجت آنست که دشواری و ثقل هر صنایع  
 از صناعات و گران و تعب بر حرفه ای از حرف بر عضو مخصوص مجارحه ای مخصوصه میباشد و سایر اعضا و جوارح را در این استعمال  
 بدان صناعت نوعی راحت آرامی حاصل است - و بار دیگرانی اعمال فکر در علوم بر مجموع عصبی و دماغ میباشد و چون مجموع عصبی با  
 کفالت و صنعت پدید آید بهیچ اعضا و جوارح را ناتوانی و سستی و خشکی فرا خواهد گرفت و لهذا باید که علت آن در نهایت شرف و قوت بود  
 تا آنکه او در عالم وجود در آید و صورت هستی پذیرد - پس مجرد احتیاج طبقه ارباب صناعت فکریه در عالم لغاوی و توازنه با اعمال سایر طبقات  
 انسان موجب علت صناعت آن طبقه نخواهد شد چنانچه نفس آن احتیاج در سایر طبقات علت و باعث اعمال و حرف میشود بحجت آنکه اولاً  
 خود احتیاج با اعمال سایر طبقات آتفا نمیکند مگر عملی را که متبادل سایر اعمال بوده باشد در شرف و قوت و صعوبت و دشواری چونکه مقصود  
 در این صنف است و سبب آنکه در این صنف صناعت فکریه و دشواری آنرا بیان کردیم و تا آنجا احتیاج با عمل سایر طبقات فکری حد ذاتی است  
 زیرا آنکه غالب احتیاجات در معیشت زینت و ملاس و زخرف و مسکن و تانق در ماکل و توغیل و شهوات است و ارباب این طبقه  
 را سواد عقل از لذات و اشیای سخی و مسکن و زخرف و شهوات و اعمال که استعمال مجموع عصبی و دماغ را در ماکل و توغیل و شهوات و اشیای سخی  
 و مسکن و زخرف و شهوات و اعمال که استعمال مجموع عصبی و دماغ را در ماکل و توغیل و شهوات و اشیای سخی و مسکن و زخرف و شهوات و اعمال که استعمال













و همچنین نباید نکویش کنند افراط کرده خود را تمام قرار دهد و متوجه متکبر اعراض عباد اللہ شد به افعال قبیحہ ایک صبر آنها  
 متوجه ازین و از آن نقل نماید و بلا ملاحظہ منافع عامہ قبح و زندقہ و من در عمر و کند چون این گونه روش باعث آثار  
 فتن و تاسیس اساس عداوت خواهد گردید - و اگر این صفت در امتی فاش شود سلسلہ انظام آن امت گسیخته خواهد شد -  
 میل استکشاف احوال اعم و حب اطلاع بر تواریخ عالم موجب است که انسانا حوادث ماضیہ قبائل و شعوب اینتره اینیہ  
 قرار داده و آنها صور احوال آئیدہ خود را ملاحظہ کنند - و اگر بواسطہ این میل اطلاع بر احوال اجدیال سابقہ حاصل نمیشد  
 انسان چگونه ممکن بود کہ این طریق منظم حیات و این سبیل پر خور و شیت زندگانی و این مسلک تنگ سمناک دنیا را با این عجز  
 ناتوانی قطع نماید و چه سان میتوانست کہ مسالک خیر از ممالک شر تمیز دید - و اگر بسبب این میل علم به تجربہهای پیشینیان دست  
 یاب نیکست صیانت و وجود تحصیل اسباب حیات چگونه ممکن بود - این میل است کہ عقول و ادراکات جمیع اعم ماضیہ را در عقل  
 شخصی واحد جمع میکند - و این میل است کہ انسان را بجای میرساند کہ از حواس ظاہرہ و باطنیہ گذشتگان فائدہ بگیرد و چشمها  
 ایشان نظر میکند و بگویشهای ایشان می شنود - و اگر این میل در شخصی نباشد و خواہش اطلاع بر احوال و عواید اعم نشسته  
 باشد آن بیچارہ درین عالم چون کوری خواهد بود بے دست و پا کہ در بیابان بے آب و گیاه و حمید و تنہا و بے زاد و توشہ ماندہ باشد  
 و سوگند استمال این میل نیست کہ انسان تواریخ اعم را چون انسانا شنیدہ بجز استماع آتما بے غور و بے ملاحظہ مسرور گردد و  
 چنانچہ عادت امر اشرق است کہ در وقت غنودن بر روی سریر افسانہ گوئی را برین میدارند کہ قصص و حکایات گذشتگان را ذکر  
 کند و ایشان درین امر بغیر از لذت افسانہ شنیدن فائز دیگرے ملاحظہ نمی کنند -

عقل متکبر  
 متوجه ازین  
 و از آن  
 نقل نماید  
 و بلا ملاحظہ  
 منافع عامہ  
 قبح و زندقہ  
 و من در عمر  
 و کند چون  
 این گونه  
 روش باعث  
 آثار فتن  
 و تاسیس  
 اساس عداوت  
 خواهد گردید  
 و اگر این  
 صفت در امتی  
 فاش شود  
 سلسلہ انظام  
 آن امت  
 گسیخته  
 خواهد شد  
 میل استکشاف  
 احوال اعم  
 و حب اطلاع  
 بر تواریخ  
 عالم موجب  
 است که انسانا  
 حوادث ماضیہ  
 قبائل و شعوب  
 اینتره اینیہ  
 قرار داده  
 و آنها صور  
 احوال آئیدہ  
 خود را  
 ملاحظہ  
 کنند  
 و اگر بواسطہ  
 این میل  
 اطلاع بر  
 احوال اجدیال  
 سابقہ  
 حاصل  
 نمیشد  
 انسان  
 چگونه  
 ممکن  
 بود کہ  
 این طریق  
 منظم  
 حیات  
 و این  
 سبیل  
 پر خور  
 و شیت  
 زندگانی  
 و این  
 مسلک  
 تنگ  
 سمناک  
 دنیا  
 را با  
 این  
 عجز  
 ناتوانی  
 قطع  
 نماید  
 و چه  
 سان  
 میتوانست  
 کہ  
 مسالک  
 خیر  
 از  
 ممالک  
 شر  
 تمیز  
 دید  
 و اگر  
 بسبب  
 این  
 میل  
 علم  
 به  
 تجربہ  
 های  
 پیشینیان  
 دست  
 یاب  
 نیکست  
 صیانت  
 و  
 وجود  
 تحصیل  
 اسباب  
 حیات  
 چگونه  
 ممکن  
 بود  
 این  
 میل  
 است  
 کہ  
 عقول  
 و  
 ادراکات  
 جمیع  
 اعم  
 ماضیہ  
 را  
 در  
 عقل  
 شخصی  
 واحد  
 جمع  
 میکند  
 و این  
 میل  
 است  
 کہ  
 انسان  
 را  
 بجای  
 میرساند  
 کہ  
 از  
 حواس  
 ظاہرہ  
 و  
 باطنیہ  
 گذشتگان  
 فائدہ  
 بگیرد  
 و چشمها  
 ایشان  
 نظر  
 میکند  
 و  
 بگویشهای  
 ایشان  
 می  
 شنود  
 و اگر  
 این  
 میل  
 در  
 شخصی  
 نباشد  
 و  
 خواہش  
 اطلاع  
 بر  
 احوال  
 و  
 عواید  
 اعم  
 نشسته  
 باشد  
 آن  
 بیچارہ  
 در  
 این  
 عالم  
 چون  
 کوری  
 خواهد  
 بود  
 بے  
 دست  
 و  
 پا  
 کہ  
 در  
 بیابان  
 بے  
 آب  
 و  
 گیاه  
 و  
 حمید  
 و  
 تنہا  
 و  
 بے  
 زاد  
 و  
 توشہ  
 ماندہ  
 باشد  
 و سوگند  
 استمال  
 این  
 میل  
 نیست  
 کہ  
 انسان  
 تواریخ  
 اعم  
 را  
 چون  
 انسانا  
 شنیدہ  
 بجز  
 استماع  
 آتما  
 بے  
 غور  
 و  
 بے  
 ملاحظہ  
 مسرور  
 گردد  
 و چنانچہ  
 عادت  
 امر  
 اشرق  
 است  
 کہ  
 در  
 وقت  
 غنودن  
 بر  
 روی  
 سریر  
 افسانہ  
 گوئی  
 را  
 برین  
 میدارند  
 کہ  
 قصص  
 و  
 حکایات  
 گذشتگان  
 را  
 ذکر  
 کند  
 و  
 ایشان  
 در  
 این  
 امر  
 بغیر  
 از  
 لذت  
 افسانہ  
 شنیدن  
 فائز  
 دیگرے  
 ملاحظہ  
 نمی  
 کنند

میل معرفت علل و اسباب حوادث و حسب السنن خواص آثار شایا باعث فتح ابواب منافع است بر روی انسانا - و  
 این میل منہالی میکند افراد بشر را بسوی صنائع عجیبہ و اختراعات غریبہ - و علم طبیعت و علم کیمیا کہ عالم را از صورتے بصورتے  
 دیگر در آورده است بلکه جل علمیکه موجب تکمیل عقول و مقصنی تقویم نفوس و باعث اصلاح شنون ظاہریہ و باطنیہ انسانا گردید  
 است یکی از آنها همین میل و از نتائج همین خواہش است و این میل است کہ توام نہایت نسبت و بدین از سائر حیوانات امتیاز یافتہ  
 است و اعظم سعادت و نیک نختی بار بواسطہ این تحصیل نموده است - پس بر انسانے را واجب است کہ این میل مقدس را  
 اساس استمال مصون و محفوظ دارد و در امور بلا فائدہ آنرا بکار نبرد تا آنکہ از منافع و فوائد آن خود را و دیگران را محروم نسازد -  
 چنانچہ متفلسفین مشرق زمین خود را محروم ساخته اند زیرا آنکہ ایشان از قرون متقدّمہ غیبت و میل خود را در مسائل بکار برده  
 اند کہ نہ در آنها منافع دنیویہ است و نہ منافع اخرویہ چون مسئلہ بیولی و صورت و مسئلہ عقول عشرہ و نفوس تسعہ و مسئلہ محدود  
 اجبات عدم جو از خرق و التیام بر افلاک و امثال آن از خزعات و خرافات -

میل محامات از وطن و مجلس و خواہش مدافعت از دین و ہم کشیش یعنی تعصب طنی و تعصب جنسی و تعصب بینی بر میا نگیزند انسانا  
 بر مسالقت در میدان فضائل و کمالات و باعث این میشود کہ اصحاب ادیان و ارباب وطن و قبائل و شعوب را قلمای کلمہ  
 خود با یکوشند و موجب این میگردد کہ ہر یک از آنها در اسباب عزت و شوکت و وسائل قوت و سلطوت سعی و اجتناب خود را  
 بکار برند - و این میل است کہ قبائل در باب دیان را بدین میدارند کہ بر مدارج شرف عروج کنند و بکشش تمام مزایای عالم را  
 تحصیل نمایند و این میل است کہ آتش غیبت اور نفوس مشتعل میگردد و این میل است کہ نگیزند و انسانا کہ بغیر و باکی راضی شوند - و این سلیت کہ از بر انشیہ

عقل متکبر  
 متوجه ازین  
 و از آن  
 نقل نماید  
 و بلا ملاحظہ  
 منافع عامہ  
 قبح و زندقہ  
 و من در عمر  
 و کند چون  
 این گونه  
 روش باعث  
 آثار فتن  
 و تاسیس  
 اساس عداوت  
 خواهد گردید  
 و اگر این  
 صفت در امتی  
 فاش شود  
 سلسلہ انظام  
 آن امت  
 گسیخته  
 خواهد شد  
 میل استکشاف  
 احوال اعم  
 و حب اطلاع  
 بر تواریخ  
 عالم موجب  
 است که انسانا  
 حوادث ماضیہ  
 قبائل و شعوب  
 اینتره اینیہ  
 قرار داده  
 و آنها صور  
 احوال آئیدہ  
 خود را  
 ملاحظہ  
 کنند  
 و اگر بواسطہ  
 این میل  
 اطلاع بر  
 احوال اجدیال  
 سابقہ  
 حاصل  
 نمیشد  
 انسان  
 چگونه  
 ممکن  
 بود کہ  
 این طریق  
 منظم  
 حیات  
 و این  
 سبیل  
 پر خور  
 و شیت  
 زندگانی  
 و این  
 مسلک  
 تنگ  
 سمناک  
 دنیا  
 را با  
 این  
 عجز  
 ناتوانی  
 قطع  
 نماید  
 و چه  
 سان  
 میتوانست  
 کہ  
 مسالک  
 خیر  
 از  
 ممالک  
 شر  
 تمیز  
 دید  
 و اگر  
 بسبب  
 این  
 میل  
 علم  
 به  
 تجربہ  
 های  
 پیشینیان  
 دست  
 یاب  
 نیکست  
 صیانت  
 و  
 وجود  
 تحصیل  
 اسباب  
 حیات  
 چگونه  
 ممکن  
 بود  
 این  
 میل  
 است  
 کہ  
 عقول  
 و  
 ادراکات  
 جمیع  
 اعم  
 ماضیہ  
 را  
 در  
 عقل  
 شخصی  
 واحد  
 جمع  
 میکند  
 و این  
 میل  
 است  
 کہ  
 انسان  
 را  
 بجای  
 میرساند  
 کہ  
 از  
 حواس  
 ظاہرہ  
 و  
 باطنیہ  
 گذشتگان  
 فائدہ  
 بگیرد  
 و چشمها  
 ایشان  
 نظر  
 میکند  
 و  
 بگویشهای  
 ایشان  
 می  
 شنود  
 و اگر  
 این  
 میل  
 در  
 شخصی  
 نباشد  
 و  
 خواہش  
 اطلاع  
 بر  
 احوال  
 و  
 عواید  
 اعم  
 نشسته  
 باشد  
 آن  
 بیچارہ  
 در  
 این  
 عالم  
 چون  
 کوری  
 خواهد  
 بود  
 بے  
 دست  
 و  
 پا  
 کہ  
 در  
 بیابان  
 بے  
 آب  
 و  
 گیاه  
 و  
 حمید  
 و  
 تنہا  
 و  
 بے  
 زاد  
 و  
 توشہ  
 ماندہ  
 باشد  
 و سوگند  
 استمال  
 این  
 میل  
 نیست  
 کہ  
 انسان  
 تواریخ  
 اعم  
 را  
 چون  
 انسانا  
 شنیدہ  
 بجز  
 استماع  
 آتما  
 بے  
 غور  
 و  
 بے  
 ملاحظہ  
 مسرور  
 گردد  
 و چنانچہ  
 عادت  
 امر  
 اشرق  
 است  
 کہ  
 در  
 وقت  
 غنودن  
 بر  
 روی  
 سریر  
 افسانہ  
 گوئی  
 را  
 برین  
 میدارند  
 کہ  
 قصص  
 و  
 حکایات  
 گذشتگان  
 را  
 ذکر  
 کند  
 و  
 ایشان  
 در  
 این  
 امر  
 بغیر  
 از  
 لذت  
 افسانہ  
 شنیدن  
 فائز  
 دیگرے  
 ملاحظہ  
 نمی  
 کنند

























